

دکتر جان اسوالت، هوش، جلسه ۸، هوش ۹

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

با تشکر از انجمن فرانسیس آزبری (ویلمور، کنتاکی) و دکتر اسوالت برای ارائه رایگان این ویدیوها به عموم و اعطای اجازه رونویسی آنها.

آن آهنگ، به همراه «و آیا می‌توان چنین بود؟»، دو تا از قدرتمندترین سرودهای مذهبی از میان شش، هفت یا هشت هزار سرودی هستند که چارلز وسلی نوشته است. بستگی دارد با چه کسی صحبت کنید. من به دلیل خرمن کوبی‌ها و دستگاه‌های شراب‌سازی، که هر دو در فرآیند کشاورزی جهان باستان بسیار مهم بودند، زمان زیادی را در پس‌زمینه این درس گذراندم.

برداشت غلات با جو آغاز شد و این همزمان با عید فصیح در اواسط آوریل بود. سپس تا پایان آوریل و تا ماه مه ادامه یافت و برداشت گندم حدود اول ژوئن آغاز می‌شود و تا ماه ژوئن ادامه می‌یابد. سپس ماه ژوئیه به نوعی بلا تکلیف می‌ماند و سپس انجیرها شروع به رسیدن می‌کنند و در نهایت انگورها در انتها می‌رسند.

زیتون بین انجیر و انگور قرار دارد. انگورها حدود اواسط شهریور تا اواسط مهر می‌رسند. خرمنگاه‌ها بالای تپه‌های لخت بودند.

غلات چیده و آورده می‌شوند و در بالای تپه‌ها در خرمنگاه‌ها انباشته می‌شوند، و سپس یک گاو نر یا در این مورد، فصل ۱۰ قرار است در مورد اسرائیل به عنوان یک گوساله ماده صحبت کند که روی توده غلات رانده می‌شود تا آن را پوست بکند تا دانه‌ها از پوسته جدا شوند و وقتی احساس می‌شود که این کار انجام شده است و گاهی اوقات گاو نر سورت‌های سنگین را می‌کشد، سورت‌های با سنگ‌هایی که به ته چوب فرو رفته‌اند تا دوباره این فرآیند را تسهیل کنند. در نهایت، وقتی فکر می‌کنند به اندازه کافی جدا شده است، با یک چنگک غربال کننده می‌آیند، و یک چنگک غربال کننده اساساً یک سبد با یک دسته بلند روی آن است و آن را در یک روز بادی به هوا پرتاب می‌کنید. اگر باد نباشد، فایده زیادی برای شما ندارد.

روزی بادخیز است، و باد پوسته‌ها را می‌چرخاند، و دانه‌های سنگین دوباره به زمین می‌افتند، و آنجا خرمن کوب است. این کاری است که، می‌تواند یک هفته یا بیشتر طول بکشد که آنها خرمن کوب می‌کنند، و وقتی چند سال پیش در هند بودم، دیدن مردمی که هنوز غلات خود را دقیقاً به همان روش خرمن می‌کنند، شگفت‌انگیز بود، و فکر می‌کردم موسی واقعاً اینجا در خانه باشد. اما اینجا خرمن کوب است، و آنجا همچنین مکان مرتفعی است، جایی که خدایان را می‌پرستید.

خدایان در قله کوه‌ها زندگی می‌کنند، و بنابراین این مکانی که امیدوارم برداشت خوبی داشته باشید، جای خوبی برای ستایش خدایانی است که برداشت را انجام داده‌اند، یا اگر برداشت بدی بوده است، سعی کنید خدایان را آرام کنید تا شاید امسال زنده بمانید و سال بعد برداشت بهتری داشته باشید. از طرف دیگر دستگاه شراب‌سازی در دره پایین است. اگر مردم فقیر باشند، اساساً فقط یک لگن سنگی دارید که خالی شده است و انگورها را با پاهای برهنه خود می‌کوبید.

از نظر اجتماعی تشخیص مرزبندی‌ها سخت است، اما اگر ثروتمندتر باشید، یک دستگاه پرس دارید و انگورها را در یک سبد با بافت بسیار شل قرار می‌دهید و این سبدها شاید شش یا هفت برابر ارتفاع روی هم انباشته می‌شوند، و سپس یک اهرم چوبی بلند دارید و در انتهای آن یک کیسه سنگ آویزان می‌کنید و این کیسه یک لولا دارد و وزن آن اهرم روی آن کیسه‌های انگور، آنها را فشار می‌دهد و آب انگور دوباره به یک حوضچه سنگی می‌ریزد و در آنجا جمع‌آوری می‌شود. داستان گیدئون جذاب است. گیدئون در حال کوبیدن غلات در یک دستگاه پرس انگور است.

چرا؟ چون از ترس مرده بود. اگر آن پوسته‌ها را به هوا پرتاب کنید، تا کیلومترها آن طرف‌تر همه می‌گویند، اوه، آنها آنجا خرمن کوبی می‌کنند چون آن پوسته‌های درخشان، آن پوسته‌های درخشان را باد برده است. پس، او اینجا است.

در آن دره بادی نمی‌وزد، اما خب، بهتر است یک فنجان پر از غلات داشته باشی تا اینکه با یک مشت آدم باشی. من همه‌اش را می‌دزدم. اما چفتِ انگور جایی است که شراب تازه در آن فشرده می‌شود، و شراب تازه شروع به سفت شدن می‌کند، چیزی شبیه به شراب سیب که کمی سفت می‌شود، و می‌توانید قبل از اینکه کاملاً مست شوید، مقدار زیادی از آن را بنوشید و دوباره در آن زمینه است. پایان برداشت محصول، این چفتِ انگور است، این تاکستان‌های انگور است، پایان برداشت. امیدوارم سال برداشت خوبی بوده باشد، و این زمان عشق‌بازی است، نه جنگ.

و بنابراین، دستگاه انگورگیری جای بسیار خوبی برای عیاشی‌های باروری است. بنابراین، این پس‌زمینه‌ی برخی از اتفاقاتی است که در این فصل می‌افتد، همانطور که او در مورد خرمن کوبی و دستگاه انگورگیری صحبت می‌کند. ما دیدیم، بگذارید بگویم، ما الان دو هفته است که همدیگر را ملاقات نخواهیم کرد.

ما هفته‌ی آینده یا هفته‌ی بعدش همدیگر را نخواهیم دید. فکر می‌کنم دوشنبه شب هفته‌ی شکرگزاری، هر چه که باشد، هجدهم، دوباره دور هم جمع می‌شویم. پس اگر هفته‌ی آینده آمدید، خوش بگذرانید.

بیستم، باشه، باشه. پس، بعدش ادامه‌اش رو می‌گیریم، و پنج هفته‌ی متوالی ادامه می‌دیم، و دوشنبه‌ی قبل از کریسمس تمومش می‌کنیم. باشه، باشه.

هفته‌ی پیش در فصل هشتم در مورد مجموعه‌ای از گناهان بنی‌اسرائیل صحبت کردیم و چهار و شاید پنج مورد را شناسایی کردیم. ما با تلاش برای تعیین پادشاهان بدون تأیید یا پذیرش خدا شروع می‌کنیم. ما قصد داریم مشکلات خود را با دسیسه‌های سیاسی حل کنیم.

دومی، بت‌های گوساله‌ای بودند که بت یهوه را می‌پرستیدند. باز هم، من کاملاً مطمئنم که آنها به خودشان خیلی افتخار می‌کردند. آنها یهوه را می‌پرستند، اما به عنوان گاو نر.

سومی اتحادهای خارجی بود که ابتدا با آشور و سپس با مصر معامله می‌کردند. چهارمی یک آیین مذهبی بود. باز هم، آنچه در اینجا می‌بینیم چیزی است که به طور کلاسیک به آن تلفیق گرایی می‌گویند.

آنها یهوه را رها نمی‌کنند تا بعل را پرستش کنند. آنها فقط همه چیز را با هم مخلوط می‌کنند. بنابراین، آنها در تلاش برای دستکاری خدا، مراسم مذهبی خود را طبق دستورات کتاب مقدس انجام می‌دهند.

در نهایت، شاید آیه ۱۴ از فصل هشتم را باید پنجمین آیه در نظر گرفت. اسرائیل سازنده خود را فراموش کرده و کاخ‌ها ساخته است، و یهودا شهرهای بسیاری را مستحکم کرده است.

من شهرهایشان را به آتش خواهم کشید. قلعه‌هایشان را خواهد سوزاند. پس شاید این پنجمین مورد باشد.

در فصل نهم، سه موضوع دیگر را مطرح می‌کنیم - به یک معنا، دو موضوع دیگر است - و سپس به نتیجه می‌رسیم و به آن نگاه خواهیم کرد. ای اسرائیل، شادی نکن. مانند سایر ملت‌ها شادمان مباش.

باز هم، فکر می‌کنم این اشاره کاملاً واضحی به جشن‌های برداشت محصول دارد. شادی، مهمانی، مستی. این کارها را به این دلیل انجام ندهید که به خدای خود بی‌وفا بوده‌اید.

حالا این چیزی است که در تمام کتاب مقدس تکرار می‌شود. خدای شما مانند خدایان دیگر نیست. خدایی که خود را به شما آشکار کرده، بخشی از این دنیا نیست.

خدایی که خود را به شما آشکار کرده، یکی از خدایان نیست. او خداست. بنابراین این بینشی که خدا هزاران سال است به اسرائیل داده، از منحصر به فرد بودن اوست.

او جنسیت‌زده نیست. نمی‌توان او را با جادو، و و و و دستکاری کرد.

تو به آن وفادار نبوده‌ای، زیرا خدای تو، وحی‌ای که به تو داده شده، بسیار متفاوت است و این مستلزم رفتاری متفاوت از تو بوده است. این [وحی] همچنین درست نقطه مقابل التقاط‌گرایی است. مستلزم وفاداری مطلق بوده است.

بله، شما می‌توانستید بعل و اشر را پرستش کنید. شما می‌توانستید بعل و زئوس را پرستش کنید. بله، مشکلی نبود.

خدایان زیادی وجود دارند، و خدایان خود را به طرق مختلف ابراز می‌کنند، اما نه این یکی. نه این یکی. واضح است، واضح است که این به یک مسئله‌ی اساسی تبدیل می‌شود.

می‌خواهی همه تخم‌مرغ‌هایمان را در سبد یک خدا بگذاریم؟ می‌خواهی همه چیزمان را برای یک خدا ریسک کنیم؟ تو عاشق مزد یک فاحشه در هر خرمن کوبی هستی. او، همسایه‌های ما در خرمن کوبی خوش می‌گذرانند. ازدواج آزاد مدت‌هاست که رواج دارد.

و شما می‌خواهید ما این کار را نکنیم؟ خرمن‌ها و چرخش‌ها مردم را سیر نمی‌کنند. شراب تازه آنها را بی‌نیاز می‌کند. چرا این برداشت‌ها مردم را سیر نمی‌کند؟ بسیار خوب، آنها بی‌نیاز خواهند شد.

خدا باعث شکست آنها خواهد شد. چرا غیر از این؟ حالا، نه تنها به معنای واقعی کلمه، بلکه به صورت استعاری هم به این موضوع فکر کنید. چرا این جشن‌های برداشت بت‌پرستانه به مردم غذا نمی‌دهند؟ دقیقاً، دقیقاً.

انسان فقط با نان زنده نخواهد ماند. او، بله، ممکن است برداشت خوبی وجود داشته باشد، اما مردم را سیر نخواهد کرد. آنها این کار را نخواهند کرد زیرا از جانب خدا نیستند.

آنها جلوه‌ای از خدا نیستند. آنها هدیه‌ای از جانب خدا نیستند. خب، البته که هستند، اما به این عنوان شناخته نمی‌شوند.

و مردم از نظر روحی گرسنه خواهند ماند. آنها به مردم غذا نخواهند داد. و ما شاهدیم که این اتفاق بارها و بارها رخ می‌دهد.

من اغلب به پیتر و بقیه که به ماهیگیری می‌رفتند فکر کرده‌ام. شما را نمی‌دانم، اما من دوباره به ماهیگیری می‌روم. و تورها خالی بودند.

و می‌دانید، تا زمانی که پطرس زنده بود، حتی وقتی توها پر بودند، خالی می‌شدند. و او این را می‌دانست. و بنابراین، دوباره، همانطور که بارها به شما گفته‌ام، امیدوارم در بهشت لحظاتی تکرار شود.

من قرار است آن عکس را ببینم. صبح مه آلود، یک نفر آنجا در ساحل ایستاده است. و چرا وقتی هرگز چیزی صید نکرده‌اید، اینطور است، کسی می‌گوید، ماهیگیری چطور است، بچه‌ها؟ و جالب است که متن به معنای بچه‌ها، را دارد، Paideia یونانی کلمه

بچه‌ها، ماهی گرفتین؟ اما مطمئنم فقط پسرها هستن. اون بهشون نمی‌گه بچه. ماهیگیری چطوره، پسر؟ و می‌شنوین که پیتر می‌گه، خب، من که چیزی نگرفتم.

و یوحنا می‌گوید، پطرس، این خداوند است. پطرس در آن سوی خط است. جالب اینجاست که او احتمالاً لباس نظامی پوشیده است.

او لباسش را پوشید تا توی آب بیرد. نمی‌خواست با لباس زیر جلوی عیسی ظاهر شود. این شانس من است.

این فرصتی است برای سیر شدن. عیسی از قبل ماهی‌هایی روی آتش دارد. و با مهربانی می‌گوید، هی، کمی از ماهی‌هایت را بیاور.

این عیسی است. من تمایل دارم که به آنجا بروم، اما این کار را نمی‌کنم. اما این هم از آن

این چیزها شما را سیر نمی‌کنند. شکم‌هایتان ممکن است پر و بزرگ باشند، اما گرسنه خواهید ماند. به خاطر چیزی که واقعاً، حقیقتاً به آن نیاز دارید.

آنها در سرزمین خداوند نخواهند ماند. افرایم به مصر باز خواهد گشت و در آشور غذای نجس خواهد خورد. گرسنه، گرسنه.

بسیار خوب، پس آیات چهارم تا هفتم. آنها نه شراب برای خداوند تقدیم خواهند کرد و نه قربانی‌هایشان آنها را خشنود خواهد ساخت. اوه، واقعاً؟ چرا که نه؟ چنین قربانی‌هایی برای آنها مانند نان سوگواران خواهد بود.

هر که آنها را بخورد، نجس خواهد بود. این غذا برای خودشان خواهد بود. به معبد خداوند وارد نخواهد شد.

در روزهای عید خداوند که برای شما تعیین شده است، چه می‌کنید؟ حتی اگر از نابودی نجات یابند، مصر آنها را جمع خواهد کرد. ممفیس آنها را دفن خواهد کرد. خزینه‌های نقره آنها توسط خاها تصرف خواهد شد و چادرهایشان پر از خار خواهد شد.

روزهای مجازات فرا می‌رسد. روزهای حسابرسی نزدیک است. اسرائیل این را بداند.

خب، گناه اینجا چیه؟ من بهش میگم ریاکاری آیین‌گرایی. ریاکاری آیین‌گرایی. بله، بله، بله.

دوباره اینجاست، تلفیق ادیان. آنها خدایان و الهه‌های باروری را در خرمنگاه و در چرخش‌ها می‌پرستند. و همچنین با این آیین‌گرایی بی‌فایده، یهوه را می‌پرستند.

حزقیال تصویر وحشتناکی دارد. او می‌گوید، شما فرزندانان را برای مولوخ، پادشاه، در دره هینوم، در گورستان، در جهنم قربانی می‌کنید. و سپس با دستانی خونین از تپه بالا می‌آید تا مرا در معبد پرستش کنید.

خدای من. خدای من. کسانی که آنها را بخورند، نجس خواهند شد.

خب، این چی می‌گه؟ منظورم اینه که، شما اینجایی. شما دارید الزامات لایوان را انجام می‌دهید. شما تمام آیین‌ها و تمام کارهای مذهبی را انجام می‌دهید، اما این شما را نجس می‌کند.

چطور ممکن است؟ دیگر وسیله‌ای برای فیض نیست. آنها او را با زبان خود می‌پرستیدند، اما قلبشان از آنها دور بود. این واقعاً برای خداوند تقدیس نشده بود.

مطمئنم که آنها تمام مراسم مذهبی را انجام می‌دادند. آنها آن را منحرف کردند. حالا، دوباره، خوب است که به مردم ۲۵۰۰ سال پیش فکر کنیم.

آیا برای ما ممکن است که این کار را انجام دهیم؟ چگونه؟ بدون اینکه منظوری داشته باشیم، در مراسم عبادی شرکت کنیم؟ او صبح یکشنبه موهایش را بالا می‌زند اما بقیه هفته را مانند شیطان زندگی می‌کند. آیا نمی‌بینید که هر چه وارد دهان می‌شود، به معده می‌رود و دفع می‌شود؟ اما آنچه از دهان بیرون می‌آید، از قلب سرچشمه می‌گیرد و این انسان را نجس می‌کند. زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فساد جنسی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت از قلب سرچشمه می‌گیرد.

اینها چیزهایی هستند که انسان را نجس می‌کنند، اما غذا خوردن با دست‌های ناشسته کسی را نجس نمی‌کند. مادرم واقعاً به عیسی ایمان نداشت. امیدوارم هم مادرم و هم عیسی مرا به خاطر این موضوع ببخشند.

پاکیزگی آیینی هیچ کاری انجام نمی‌دهد. پاکیزگی آیینی یک درس عملی است که برای آموزش حقیقت به ما طراحی شده است. چیزهایی وجود دارند که شما را در حضور خدا نجس می‌کنند.

چیزی هست که تو را در حضور او نجس می‌کند. نکته را گرفتی؟ بله، باشه. پس، همانطور که دوست دارم بگویم، ابراهیم می‌گوید، بیکن را بده.

حال، یک فکر اساسی دیگر نیز در اینجا وجود دارد. وقتی آنها به تبعید برده شوند، قادر به انجام هیچ یک از این کارها نخواهند بود. آنها نه شراب برای خداوند تقدیم خواهند کرد و نه قربانی‌هایشان او را خشنود خواهد ساخت.

آنها قادر به انجام هیچ کاری نخواهند بود. بنابراین، من فکر می‌کنم اینجا یک دوگانگی وجود دارد. قربانی‌های فعلی که آنها تقدیم می‌کنند، او را خشنود نمی‌کند؛ آنها را در نظر او پاک نکنید، و روزی فرا می‌رسد که هیچ قربانی‌ای وجود نخواهد داشت.

دوباره، اگر در فصل ۲ به یاد داشته باشید، هوشع می‌گوید، خدا از طریق هوشع می‌گوید، من آنها را به بیابان خواهم برد و در بیابان آنها را به سوی خود جذب خواهم کرد. این تبعید است، جایی که آنها قادر به ارائه این هدایا نخواهند بود، جایی که قادر به انجام این کارهای مذهبی نخواهند بود، و آنها دوباره خداوند را خواهند یافت. در یادداشت‌های شما، برای سوال ۲، من به متی ۱۵: ۸ تا ۱۱ اشاره کردم.

این واقعاً مقدمه است. بهتر است این آیات ۱۷ تا ۲۰ باشد. بنابراین، اگر یادداشت‌هایتان را نگاه می‌دارید، لطفاً آنها را در آنجا اصلاح کنید.

پس به آیه ۶ توجه کنید. حتی اگر آنها از نابودی فرار کنند، مصر آنها را جمع خواهد کرد و ممفیس آنها را دفن خواهد کرد. موقعیت را به خاطر بسپارید.

اینجا آشور از شمال شرقی می‌آید. ما چه کار خواهیم کرد؟ خب، بیاید به مصر تکیه کنیم. مصر به ما در برابر آشوریان کمک خواهد کرد، و هوشع می‌گوید، موفق باشید.

اگر مصر پیروز شود، طبق آن آیه چه خواهد کرد؟ مشکل اتحادهای انسانی چیست؟ آنها انسان هستند. ببخشید؟ انسان‌ها ذاتاً دمدی مزاج هستند. جالب است که دیپلمات‌ها در مورد منافع ما صحبت می‌کنند.

منافع کشور ما چیست؟ شارل دوگل گفت، فرانسه هیچ منفعی ندارد، فرانسه اهدافی دارد. مسئله این نیست که معاملاتی انجام دهیم که به نفع ما باشد، نه. مسئله این است که از مردم برای رسیدن به اهدافمان استفاده کنیم.

تنها چیزی که باید در مورد دوگل گفت این است که او هر چه فکر می‌کرد را گفت. بنابراین، همه این معاملات، خدایان باروری، پرستش ناپاک. حالا به آیات ۷ و بعد از آن نگاه کنید.

روزهای مجازات فرا می‌رسد. روزهای حسابرسی نزدیک است. ای اسرائیل، این را بدان. از آنجا که گناهان تو بسیار و خصومت تو بسیار عظیم است، پیامبر را احمق و شخص الهام گرفته را دیوانه می‌دانند.

نبی، همراه با خدای من، نگهبان افرایم است. با این حال، دام‌ها در تمام راه‌هایش و دشمنی در خانه خدایش در انتظار اوست. آنها مانند روزهای جبهه در فساد فرو رفته‌اند. خدا شرارت آنها را به یاد خواهد آورد و آنها را به خاطر گناهشان مجازات خواهد کرد.

حال، اگر این فهرست را خلاصه‌ای از گناهان آنها بدانیم، و همانطور که در بالا گفتم، گناهان آنها چیزهایی است که به جای یهوه به آنها اعتماد کرده‌اند، این آیات چگونه در آن جای می‌گیرند؟ آیات ۷، ۸ و ۹. گناه آنها در اینجا چیست؟ نادیده گرفتن هشدار، مسخره کردن آن. پیامبر در خانه خدا در خطر است. بنابراین، به نوعی می‌توان گفت آنچه در اینجا می‌بینیم هم علت و هم معلول مورد قبلی است.

توجه کنید که او چه می‌گوید. چون گناهان شما بسیار زیاد و خصومت شما بسیار عظیم است، پیامبر احمق تلقی می‌شود. بیاید یک دقیقه در مورد آن فکر کنیم.

چون گناهان شما خیلی بزرگ است، پیامبر احمق در نظر گرفته می‌شود. چطور چنین چیزی ممکن است؟ هیچ کس دوست ندارد به او گفته شود که کار اشتباهی انجام می‌دهد. خب، ذهن آنها آنقدر خراب است که حقیقت احمقانه به نظر می‌رسد.

تفکرشان پوچ و بی‌معنی شده است. گناه چنان ریشه دوانده که هر چیزی که در مقابل آن بایستد، احمقانه به نظر می‌رسد. در چند روز گذشته، آنها می‌خواستند گوش‌هایشان نوازش شود.

حقیقت توهین‌آمیز است. رسیدیم، نه؟ رسیدیم. از خواندن مقاله‌ای در روزنامه‌ی شنبه‌ی وال استریت ژورنال تقریباً حالت تهوع گرفتم.

ظرف ۱۰ سال، نرها قادر خواهند بود تخمک‌های خود را تولید کنند. این کار را یک محقق ژاپنی قبلاً با موش‌ها انجام داده است. ببخشید، اما خوشحالم که پیر شده‌ام.

فرزندان و نوه‌های ما قرار است با چه چیزی روبرو شوند؟ و اگر کسی بگوید، خدا شما را زن و مرد آفریده است، بروید و تولید مثل کنید، چگونه با او برخورد خواهد شد؟ خصمانه. شما نمی‌توانید این را به من بگویید. شما فکر می‌کنید ما انسان‌ها چیزی یاد نگرفته‌ایم.

دام‌ها در تمام راه‌هایش و دشمنی در خانه‌هایش در انتظار اوست. آنها مانند روزهای جعبه در فساد فرو رفته‌اند. جعبه، داوران، فصل ۱۹.

داستان شگفت‌انگیزی است. لای و کنیزش. و راوی داوران واقعاً با استعداد است.

او لازم نیست به ما بگوید چه فکر کنیم. آن لای یک کنیز دارد. این خود سوالی را مطرح می‌کند. بنابراین آنها برای گذراندن شب به جعبه بنیامین می‌آیند.

پیرمرد می‌گوید، شب را در میدان نگذران. چادرت را اینجا نزن. با من به خانه بیا.

سدوم، او را بیرون بیاور تا او را بشناسیم. من مقاله‌ای دیده‌ام که نویسنده در آن می‌گوید، آنها فقط می‌خواستند دوستانه رفتار کنند. کمی صبر کنید.

یه لحظه صبر کن. خب، ما نمی‌خواهیم تجاوز گروهی به همجنس‌گرایان رو مجاز بدونیم، اما تجاوز گروهی به دگرجنس‌گرایان رو مجاز می‌دونیم. صیغه رو ممنوع کنید.

و وقتی صبح جسد او را جلوی در خانه‌اش پیدا می‌کند، خشمگین می‌شود. بدنش را به ۱۲ تکه تکه می‌کند. هر تکه را برای یکی از قبایل دیگر می‌فرستد.

آیا می‌خواهیم بگذاریم این ادامه پیدا کند؟ آنها مانند روزهای جعبه در فساد فرو رفته‌اند. بله، بله. آیه ۱۰. وقتی اسرائیل را یافتیم، مانند یافتن انگور در بیابان بود.

دوباره این زبان برداشت محصول. اوه، وای. وای.

من اینجا هستم، در بیابان از تشنگی و گرسنگی دارم می‌میرم و به این انگورهای خوش طعم نگاه می‌کنم. این احساسی بود که نسبت به اسرائیل داشتم. این احساسی بود که نسبت به شما داشتم.

وقتی اجداد شما را دیدم، مثل دیدن میوه‌های اولیه درخت انجیر بود. یادتان هست؟ عیسی و نفرین کردن درخت انجیر. آن مربوط به یک درخت انجیر نبود.

آن درباره اسرائیل بود. خدا آن درخت انجیر اسرائیل را پیدا کرد و میوه زودهنگمی داشت. اوه، خوب، خوب. خوب.

و به نظر من مردم به درستی نگران هستند، زیرا داستان عیسی می‌گوید که برای انجیر خیلی زود بود. خب، او چه کار می‌کند که درخت را نفرین می‌کند؟ چون کاری که او انجام داد را انجام نمی‌داد، این یک تمثیل است. این اسرائیل است.

بنی اسرائیل که میوه زود هنگام داده بودند و پدر را خشنود کرده بودند. اکنون بنی اسرائیل هیچ میوه‌ای ندارند. اما وقتی به بعل فغور رسیدند، حالا دوباره داستان را به یاد بیاورید.

بلعام، پیامبر پردرآمد، استخدام شد تا وقتی بنی اسرائیل در راه سرزمین موعود بودند، آنها را نفرین کند و او نمی‌توانست این کار را انجام دهد. هر بار که دهانش را باز می‌کرد، آنها را برکت می‌داد. خب، او چه کار کرد؟ بعد از اینکه همه چیز تمام شد، به موآبیان گفت، فقط آنها را با خدای باروری خود، بعل فغور، آشنا کنید.

زبان آیه ۱۰ قدرتمند است. وقتی آنها به بعل فغور آمدند، خود را وقف کردند. صرفاً این نیست که آنها با این خدای باروری درگیر شدند.

آنها خود را وقف کردند. ایلیا به اخاب می‌گوید، تو خود را به گناه فروخته‌ای. آنها خود را وقف کردند، و من اینجا انجام می‌دهم، برای آن کار شرم‌آور دوست دارم NIV کاری را که

در زبان عبری آمده است که آنها خود را وقف شرمساری کردند. آنها خود را به چیزی فروختند که آنها را شرمسار می‌کرد. آنها خود را به رفتاری فروختند که انسانیت را ستایش نمی‌کرد، بلکه آن را پست می‌کرد.

و آنها به اندازه چیزی که دوست داشتند، پست و پلید شدند. می‌بینید، گناه صرفاً کاری نیست که ما انجام می‌دهیم. چیزی است که ما به آن تبدیل می‌شویم.

هرچند چیزی که آنها دوست داشتند، پست و رذل بود، قبلاً در مورد زبان عبری صحبت کرده‌ایم. این کلمه نیست، یعنی انتخاب بهترین برای دیگری به هر قیمتی برای خودت hesed.

نه، این کلمه آهو است، که به معنی محبت است. آنها عاشق شدند. آنها عاشق گناه شدند.

آنها مجذوب آن شدند و تسلیم آن شدند. و باز هم، کلمه عبری که به عنوان پست ترجمه شده است، بسیار گویا است. نفرت‌انگیز.

چندش آور. غم‌انگیز. خدای من.

راهی را انتخاب کنید که پیامبران ما را به آن هدایت کرده‌اند. راه شادی را انتخاب کنید. راه پاکی را انتخاب کنید.

راه زندگی را انتخاب کن. راه کمال را انتخاب کن. و به همه آن چیزها تبدیل شو.

یا راه دیگر را انتخاب کنید و به همه آن چیزها تبدیل شوید. این اشعیا است. این فصل ۴۴ اشعیا بسیار قدرتمند است.

این قوی‌ترین تمسخر بت‌پرستی در کل کتاب مقدس است. او حدود ۲۰ آیه را برای این کار در نظر گرفته است. و در نهایت، این شما هستید که این درخت را در جنگل کاشته‌اید.

شما آن را با دقت زیادی پرورش داده‌اید. این بهترین چوبی است که می‌توانید تهیه کنید. بالاخره، رسیده است.

آن را قطع می‌کنید، و به دو کنده تبدیل می‌کنید. با یکی از کنده‌ها شام خود را می‌خورید، و کنده دیگر را با طلا می‌پوشانید و در مقابلش تعظیم می‌کنید و می‌گویید: «مرا نجات دهید.» و تقریباً می‌بینید که اشعیا «می‌گوید»: «ای، ای، ای، ای، ای، ای، ای».

چه حماقت و نادانی. چشمانشان بسته است. نمی‌توانند ببینند.

ذهن آنها بسته است. آنها نمی‌توانند فکر کنند. کسی که آن بت را ساخته هرگز نمی‌ایستد تا در مورد اینکه چرا این فقط یک تکه چوب است، تأمل کند.

من نیمی از آن را برای گرما سوزاندم و از آن برای پختن نان و کباب کردن گوشتم استفاده کردم. بقیه آن چگونه می‌تواند خدا باشد؟ آیا باید برای پرستش یک تکه چوب تعظیم کنم؟ احمق بیچاره و فریب خورده از خاکستر تغذیه می‌کند. در اینجا دوباره به دوگانگی زبان توجه کنید.

تو از این تکه چوب برای پختن شامت استفاده می‌کنی، و از همان تکه چوب برای ساختن خدا استفاده می‌کنی. چه خورده‌ای؟ خاکستر خورده‌ای. او به چیزی اعتماد دارد که اصلاً نمی‌تواند به او کمک کند، با این حال نمی‌تواند از خودش بپرسد، آیا این بتی که در دست دارم دروغ نیست؟ و باز هم، کلمه اینجا کلمه قدرتمندی است.

این کلمه ساده‌ای برای دروغ نیست. چیزی است که باعث ناامیدی می‌شود، چیزی است که فریب است. بنابراین، نه تنها نادرست است، بلکه کاملاً گمراه‌کننده است.

این کلمه‌ای است که اغلب در عهد عتیق برای بت‌ها استفاده می‌شود، و کمی هم کلمه‌ی تمسخرآمیزی است. چرا نمی‌روید فریب خود را پرستش کنید؟ چرا نمی‌روید ناامیدی خود را پرستش کنید؟ و البته، سپس رومیان ۱۲۸. از آنجایی که آنها تصدیق خدا را احمقانه می‌دانستند، او آنها را با افکار احمقانه‌شان رها کرد و اجازه داد کارهایی را انجام دهند که هرگز نباید انجام دهند.

شکوه افرایم مانند پرنده‌ای پرواز خواهد کرد: نه تولدی، نه بارداری، نه آبستنی. دوباره، می‌شنوی چه خبر است از باروری که آنجا جریان دارد؟ تو این خدایان را می‌پرستی تا محصول به دست آوری.

شما این خدایان را می‌پرستید تا فرزندان زیادی داشته باشید. شما این خدایان را می‌پرستید تا فراوانی به دست آورید. و در واقع، نتیجه‌ی عکس خواهید گرفت.

حتی اگر فرزندی بزرگ کنند، آنها را از همه چیز محروم خواهیم کرد. وای بر آنها وقتی که از آنها روی بگردانم. حال، اینجا سه بار اشاره می‌کنم، ۱۲، ۱۳، ۱۶، خدا می‌گوید، من فرزندان آنها را خواهم گرفت.

اما من تعجب می‌کنم که آیا می‌توانیم به این موضوع به شکل دیگری فکر کنیم، نه صرفاً به این بدیهی که فرزندان‌شان همه خواهند مرد. اما، همانطور که اینجا گفتم، چقدر احتمال دارد افرادی که کاری را که این افراد انجام می‌دهند انجام دهند تا فرزندان داشته باشند که خدا را دوست داشته باشند؟ آنها فرزندان‌شان را از دست خواهند داد. و دوباره، ما به جامعه خود نگاه می‌کنیم که در آن افراد شکسته، فرزندان خود را از دست می‌دهند.

بچه‌ها، دوباره، دیدن یک زن جوان با چند بچه کوچک که با بعضی‌ها سر و کله می‌زنند، قلبم را به درد می‌آورد - من کلماتی برای توصیفش دارم، اما از آنها استفاده نمی‌کنم. و او چه کار می‌کند؟ او می‌آید و بچه‌ها را می‌کشد. و او نمی‌تواند خودش را راضی کند که جلوی او را بگیرد چون عاشقش است.

بنابراین، همانطور که بارها سعی کرده‌ام بگویم، کتاب مقدس مستقیماً در مورد آنچه خدا انجام می‌دهد صحبت خواهد کرد. من فرزندان را از تو خواهم گرفت. خدای من، چه ظالم بدجنس و آسمانی‌ای

چطور است که او دنیا را طوری طراحی کرده که اگر اینطور رفتار کنید، فرزندان را از دست خواهید داد. هر چه بکارید، درو خواهید کرد. بله، بله.

بنابراین، من فکر می‌کنم این موضوع وقتی در مورد کتاب مقدس فکر می‌کنیم، بسیار مهم است. و وقتی مستقیماً می‌گویید، خدا قرار است این کار را انجام دهد. و ما می‌گوییم، چه؟ بیایید در مورد آن در ابعاد وسیع‌تری فکر کنیم، اینکه او چگونه جهان را به کار انداخته است و اگر ما با آن کار مطابقت نداشته باشیم، چه اتفاقی برای ما خواهد افتاد.

اینجا دوباره، زبان باروری بسیار قدرتمند است. آیه ۱۴، به ایشان بده، ای خداوند، به ایشان چه خواهی داد؟ به ایشان رحم‌هایی بده که سقط جنین می‌کنند و سینه‌هایی که خشک هستند. مممم.

وقتی سعی می‌کنی دنیا را دستکاری کنی و نیازهای خودت را برآورده کنی، این کار جواب نخواهد داد. دنیا این‌طور ساخته نشده است. دوباره به آیه ۱۵ نگاه کن.

. دیگر آنها را دوست نخواهم داشت. این دیگر احتیاط نیست. این یک اشتباه است.

من دیگر هیچ علاقه‌ی طبیعی به آنها نخواهم داشت. اوه، او همچنان آنها را دوست خواهد داشت. او عاشق شیطان است.

اما آن محبتی که وقتی تو را در بیابان مثل انگور یا انجیرهای تازه یافتم، نسبت به تو احساس کردم، تو آن را گشتی. تو آن را گشتی. افرایم آفت زده است.

ریشه آنها خشک شده است. آنها میوه‌ای نمی‌دهند. حتی اگر فرزندی بیاورند، فرزندان عزیزشان را خواهم کشت.

خدای من، این هوشع است که صحبت می‌کند. خدای من آنها را طرد خواهد کرد زیرا از او اطاعت نکرده‌اند. آنها در میان ملت‌ها آواره خواهند شد. خدای من!

خدای من. خب، این یک فصل تاریک است، اما فکر می‌کنم به وضعیت امروز ما و چالش پیش روی ما اشاره دارد. فصل دهم تا حدودی تاریک خواهد بود، اما چند کورسوی امید در اینجا وجود دارد که برای ما امیدوارکننده‌تر خواهد بود.

سوال، نظر یا نکته‌ای قبل از پایان بحث دارید؟ بله. بله. با فحشا، از دست دادن فرزندان هم وجود دارد.

یه چیز دیگه که بهش اشاره نکردم، اما چند میلیون سقط جنین داشتیم؟ خیلی زیاد. برای ارضای راحتی، برای ارضای هوس. بله.

بله. سوالات و نظرات دیگر؟ بله. بله.

بله. شما در مورد میوه صحبت کردید. بله.

بله. مخصوصاً وقتی عیسی درخت انجیر را نفرین کرد. مگر این خدا نیست که به ما میوه می‌دهد؟

خب، منظورم این است که، خب، درخت میوه نمی‌دهد. درخت به خودی خود میوه نمی‌دهد. خدا میوه را می‌دهد.

خب، دوباره، باید مراقب باشیم که قیاس را بیش از حد پیش نبریم. نکته این است که درخت اسرائیل باید میوه می‌داد، و به خصوص در این لحظه که مسیح آن آمده است، باید شکوفا می‌شد. هیچ چیز

هیچی. خب، این به قیاسه که اینجا اتفاق می‌فته، اینکه در لحظه‌ای که درخت، اسرائیل، باید میوه بده، نمیده. آره، من همیشه می‌تونم بگم نمی‌دونم.

از آنجایی که ما به عنوان مسیحیان بسیار شبیه به اسرائیل آن زمان هستیم و اکنون نیز در آن زندگی می‌کنیم، امید ما چیست؟ آیا ما برای رفتن به بابل آماده می‌شویم؟ آیا این، یا اصلاً امیدی وجود دارد، مثلاً به این دلیل که به اصطلاح، پوسیدگی زیادی در درخت وجود دارد، آیا باید فقط ضررهای خود را کاهش دهیم و برای رفتن به بابل آماده شویم؟ یا پاسخ مسیحیان چیست؟ من فکر می‌کنم سوال مسیحیان این است که آیا باید فقط ضررهای خود را کاهش دهیم و برای رفتن به بابل آماده شویم؟ من فکر می‌کنم پاسخ مسیحیان این است که در خوش‌بینی ابدی زندگی کنند. ما به خدا خدمت می‌کنیم. ما به خدایی خدمت می‌کنیم که همیشه خلاق و همیشه قادر است و ما باید آماده باشیم.

من ذاتاً بدبین هستم، اما در این لحظه بدبین نیستم. ما باید با اعتماد به نفس زندگی کنیم، با انتظار برای آنچه او می‌تواند انجام دهد، برای آنچه ممکن است انجام دهد، و برای آن تلاش کنیم. دقیقاً

برای همیشه به او اعتماد کن، چون هر جا که قرار است ما را ببرد. بله، بله. و این، می‌دانی، این است که من عاشق، من عاشق این داستان قدیمی هستم.

چهارشنبه شب، کلیسای تاریک بود و سه پیرزن در محراب مشغول دعا و گریه بودند. ناگهان، در پشتی با صدای بلندی باز شد و مردی در حالی که کتاب مقدس را تکان می‌داد، وارد شد و گفت: «فصل آخر را بخوانده‌ام. ما برنده‌ایم! این‌طور باید زندگی کنیم. ما برنده‌ایم»

اینکه چطور قرار است این اتفاق بیفتد، نمی‌دانم. این به خودش مربوط است، اما او قادر است با هر چیزی که ما به آن فراخوانده شده‌ایم، روبرو شود. امید عملی به خاطر جوشش و خروشی است که همچنان ادامه دارد.

بله، بله. خدا در کار است. بله.

جدید مجلس یک مسیحی سرسخت است.

بسیار خوب، بیایید دعا کنیم. پدر آسمانی، از تو سپاسگزاریم.

از اینکه توجه کردی هوش ۹ پایان داستان نیست، سپاسگزارم. از تو سپاسگزارم که قوم خود را در طول تبعید رهبری کردی، آنها را قادر ساختی تا از تبعید جان سالم به در ببرند و از تبعید پاک بیرون بیایند. پس تو را ستایش می‌کنیم.

تو را ستایش می‌کنیم که در طول تاریخ، هر اتفاقی که افتاده، تو پیروز بوده‌ای و ای پروردگار، دعا می‌کنیم که به ما کمک کنی تا با همین اطمینان زندگی کنیم. تو خدایی. جهان از آن توست

تو موفق شدی. پروردگارا، به ما کمک کن تا درس‌های هوش را بیاموزیم. به ما کمک کن تا این گناهان را تکرار نکنیم.

کمکمان کن تا به پیامبران گوش فرا دهیم، تنها تو را با وفاداری مطلق پرستیم، از میل خود برای دستکاری تو دست بکشیم تا تو نیازهایمان را برآورده کنی. پروردگارا، کمکمان کن تا با اطمینان، با شادی، با آگاهی از اینکه تو، که ما را دوست داشتی، تا به آخر ما را دوست داشته‌ای، زندگی کنیم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین